



29 آگست 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

مجموعه ارشادات و بیانات شاه امان الله غازی

حین لویه جرگه 1303

به مناسبت نود و نهمین سالگرد استقلال کشور

(قسمت سیزدهم)

وداع رسمی و عمومی

مذاکرات سه شنبه (۷) اسد

بعد از ظهر این روز عموم مامورین و وزراء و مامورین ملکی و نظامی و همه اعضای لویه جرگه برای استماع مذاکرات آخرین روز رسمی لویه جرگه و وداع عمومی در تالار لویه جرگه حضور بهم رسانیده و پس از تشریف آوری اعلیحضرت در وقت معینه مجلس آغاز شد.

اعلیحضرت در بیانیه خود فرمودند: «بنام خدای مهربان خود آغاز میکنم. تمام مباحث و مذاکرات ما و شما در امورات داخلی و خارجی حسب دلخواه از فضل و مهربانی خدا تمام شده است. امروز تنها در مسئله نظام که بطور خوش رضا قبلاً چند تنی از شما اظهار رأی نموده بودید و آن مبحث در آن وقت گذاشته شده مزید مذاکراتش را وعده در آتیه داده بودیم، برای شما اظهار مفکوره ام را مینمایم تا شما آنرا بشنوید اما درینجا جواب گفته نمیتوانید. البته بعد ازینکه هر کدام تان مع الخیر و العافیة به اوطان و مساکن خود رجعت نمودید، این مسئله را به نزد عموم اهالی و ملت عزیزم مطرح مذاکرات نموده آرای حقیقی و افکار واقعی شانرا درینمورد اکتساب نمودید، مجدداً حکومت را از آن افکار عمومی و آراء جمهوری که نسبت به نظام و خدمات عسکری داشته باشند، ابلاغ نمائید تا بر طبق خواہشات آنها عملیات کرده شود.

بخیال خودم هیچیک اصول ازین طریقۀ موجوده که دولت متبوعه تان در اخذ نفوس مقرر داشته است، بهتر تر و افضل و اکمل نخواهد بود. چون برخی از اعضای لویه جرگه نسبت به عسکر خوش برضا اظهار آراء شانرا نموده اند و تا یکدرجه اظهار آمادگی شانرا در آن مورد ابراز نموده اند، لهذا میگویم که اگر نظام خوش برضا را چنان شما تصور کنید یک مراتبه مردیکه داخل نظام شد الی مادام الحیات اگرچه پیر و معیوب و فرسوده شود و از کار برود و شامل عسکری باشد، نه حکومت شما و نی وزارت حربیه تان آنرا قبول و منظور کرده میتواند. البته اگر عسکر خوش برضا نیز بهمین اصول که چندی در نظام داخل شده بعد از اخذ تعلیمات و تکمیل خدمات عسکری از ملازمت سبکدوش و عوض آن دیگری جلب و استخدام شود، بهتر است. لکن نفری برضا و رغبت و خواهش خود شان باین معاش موجوده چنانچه اسبق برین مذکور شد، گاهی داخل فوجی نخواهد شد. اگر شما و عموم ملت این امر را واقعاً منظور نمائید و تنخواه عسکری را تقریباً تا (۲۵) روپیه مقرر دارید و هم متعهد میشوید که اشخاص خوش برضا را در نظام داخل میکنید و نمیگذارید که در تعداد معینه و نفری مطلوبه وزارت حربیه نقصانی عائد شود، همانا که حکومت نیز در قبولیت این نظریه تان خود داری نخواهد کرد، مشروط بهمان شرط که نفری تعلیم یافته خوش برضا بعد از تکمیل موعده از

د پانو شمیره: له 1 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولۍ

خدمت نظام سبکدوش شده بعوض آن دیگر اشخاص بر غبت خود فوراً داخل سلک عسکری شوند. در ضمن قبول نمودن این نظریه حکومت تان حاضر است اینچنین عسکری را که خوش برضا داخل نظام شوند، لباس و نان و تنخواه بدهد و اما در اعطای مبلغ جیب خرچ و این افزودی تنخواه عسکری خوش برضا از شما ملت بهره‌جویی که شما قبول کنید و لازم انگارید، امداد و معاونت را محض بدینواسطه خواستار است که شما طرفدار نظام خوش برضا میباشید.»

با ختم بیانات اعلیحضرت در موضوع فوق رئیس شورای دولت [شیر احمد خان] رشته سخن را بدست گرفت و عرض کرد: «اعلیحضرت! از مشائخ کرام لویه جرگه مثل ملا صاحب چکنهور و استاد صاحب هده، میر صاحب گازرگاه، سید آقای خاکسار و باقی مشائخ و سادات و علمای لویه جرگه بحضور اعلیحضرت عرض میکنند: از باعث سوء تفهیم و بعضی از اغراض ذاتی و شیطانی خارجی یا داخلی در سمت جنوبی چنان واقعاتی رونما شده که آنها وقوع آنرا آرزو نداشتند و نمیخواستند که بحضور مانند شما یک اولی الامر رحیم القاب غازی خود شرمندة شوند. چنانچه تا این زمان خیال شما اولی الامر مانرا در حق آن برادر های عاصی و گنهگار فریب خورده ما سوی شفقت و بدون مهربانی دیگر چیز ندیده ایم که تا این زمان نخواستند که بآنها تلفاتی برسد. اکنون که لویه جرگه به انجام رسیده و ما بعزم رفتن مقامات خود ها میباشیم، بعرض میرسانیم نمیخواهیم که آن برادرهای گنهگار گول خورده ما اضافه برین گرفتار گمراهی و گناه باشند. اگر امر و اجازه اعلیحضرت غازی ما باشد، میرویم و بایشان پند و نصائح میکنیم چه رضاء اعلیحضرت بقتل و قمع آنها نرفته و در عرائض خویش که قلباً بحضور اعلیحضرت تاجدار ما کرده اند، تائب شده اند. اما... اما خوف میکنند و تأمین میخواهند ما میرویم و آنها را حاضر میکنیم. هر گاه او شان توبه نمودند و بر ما اعتماد نکردند و یا دانستیم که آنها بکدام تحریک داخلی و خارجی بهمین کردار نادانی خود محکم ایستاده اند، ما علماء و مشائخ بهر گونه اقدامات حتی به قتل و قمع ایشان با اقوام و عشائر و تبعه خود حاضر و آماده هستیم.» [مقصد از غائله جنوبی و قیام ملا عبدالله - مشهور به ملای لنگ و دیگر همدستان او میباشد]

اعلیحضرت (در برابر این پیشنهاد رئیس شوری که به نمایندگی از دیگران صحبت کرد) **بیانیه مطولی ایراد کردند و فرمودند:** «اگر چه آرزو نداشتیم که درین خصوص با شما چیزی بگویم اما چون شما درین مبحث طولانی پیچیدید و گفتید که آنها عفو خواستند و تائب شدند، عرض میکنم که من آنها را تائب گفته نمیتوانم چرا! از یکطرف قرآن پاک را روانه میکنند و از طرف دیگر هتک عزت و حرمت کلام الهی را نموده بجنگ و مقابله میبرایند. اگر ما آنها را تائب بگوئیم گویا که خود را ظالم قرار داده ایم، استغفر الله من ذالک!»

اعلیحضرت به شرح موضوع پرداختند و فرمودند: «میخواهم یکقدری اولاً از کارستانی هائیکه آنها به حکومت شما کرده اند با احسانات و اشفاق و مراحمیکه بآنها نموده ام و از ابتداء الی الآن او شان را تسلی داده ام، بیان کنم: هفت یا هشت ماه پیشتر ازین چند احوال خفیه برایم رسید که در معاملات حکومت جنوبی باین سمت بعضی سخن ها گفته میشود. بنابراین برای حاکم آنجا نوشتم که کیفیت چیست؟ در جواب از طرف حاکم مرقوم شد که این اطلاع غلط بشما رسیده است، درینجا کاملاً خیرت است، مطمئن باشید. حالانکه اساس این مسئله در همان زمان طرح یافته بود. از اصل حقیقت این شورش احدی اطلاع ندارد که اساس آن چند بندی بود که همیشه از سبب رهائی آنها اقوام شان به نزد حاکم عرض میکردند و مقصد شان خلاصی آن مجرمین بود. چون میدانید که حکومت موجوده

د پاپو شمیره: له 2 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

شما غیر عدل کاری نکرده و نمیتواند که از مجرمین چشم پوشی کند. لهذا طرفداری هیچکس را درین مورد قبول نمیکند، زیرا که گفته اند:

ترحم بر پلنگ تیز دندان +++ ستم گاری بود بر گوسفندان

چون طرفداری و عریضه پردازی آنها سودمند نشد، بصورت حالیه مخالفت شانرا جلوه داده اند. از اساس این معامله هیچکس حتی مامورین شما هم خبر ندارند. چند روز بعد یک مکتوبی از سمت جنوبی بمن رسیده در آن نوشته بود که درین اطراف افواه شدید است که اساس قانون و نظامهای حکومت نعوذ بالله خلاف شریعت است. باز برای حکومت آنجا خبر دادم و تفصیلات این مسئله را خواستار شدم در اثر آن یکروز جمعه از آنجا به تیلیفون برایم زنگ زده شد و حاکم خبر داد که در جواب مکتوب نمبر فلانی شما که درینجا رسید، عرض میکنم که خیرت است. بعد از چند روز یک مکتوب دیگری به پوسته از طرف بعضی اشخاص برایم رسید در آن نوشته بود که ما در معاملات دولتی با حکومت چیزی گفتگو داریم. من از خواندن آن بسیار خوش شدم و بدل خود تشکر کنان گفتم الله الحمد که حال ملت من باین درجه احساس پیدا کرده که در امورات دولتی بحث میکنند و برای حکومت خود رأی [نظر] میدهند. بجواب شان نوشتم که من ازین اظهار شما تشکر میکنم، بسم الله بکابل بفرمائید بحث و مذاکره نمائید، ممکن است که رأی تان اگر چه مردم صحرا نشین اطراف میباشید، قابل قبول باشد.

در بیشه گمان مبر که خالیست +++ شاید که پلنگ خفته باشد

من نمیگویم که تنها در شهر اشخاص روشن فکر است و در اطراف نیست، زیرا که الماس ها، جواهر ها در دشتها و کوه ها بزیر خروار های خاک میباشند. ممکن است که از افکار عالی شما یک منفعت برای دولت و ملت ما حاصل شود، (چنانچه این عاجز و حکومت تان چندی قبل برین در مناسبات خارجه خود اکثریه از رأی یک آهنگر نیز صرف نظر نمیکرد) و برای آنها نوشتیم که خرچی و تسهیلات سفریه شما از طرف دولت تهیه میشود تا شما بکمال خاطر جمعی حاضر مرکز شده معلومات درست بدهید و توضیحاتی را برای خویش در لویه جرگه امساله بهمراه دیگر وکلای محترم افغانستان برای خود اکتساب کنید، لکن از خیانتی که آنها در دل داشتند ترسیدند، بدل گفتند که ما را شاید حکومت به بهانه میخواهد و میگنجد. اگر غداری و خیانت در دل شان نمیبود، چون فرمان من بدست شان موجود بود، چرا میترسیدند. در سلطنت یک پادشاه و عهد حکومتش اگر بفرمانش اعتماد نباشد، دیگر بچه چیز اعتماد خواهد بود؟ بالفرض و التقدير اگر مطلب حکومت از آن زمان الی الآن حتی تا چندی بعد ازین نیز بکشتن آنها میبود و یا باشد، در آنجا فرقی نداشت. خلص اینکه ترس و خوف بدوشان باندازه مستولی شد که به نزد طرفداران همان محبوسین رفته مسئله باین درجه بوخامت رسانیدند که اصلاح آن بحکومت مقامی آنجا صعب معلوم شد. لهذا برای تفهیم و اصلاح این معامله یک جمعیت اصلاحیه و یک قوه عسکریه فرستادیم. آن هئیت نیز نتوانستند که اصلاح فوری مینمودند. در عقب آن بعضی از علماء و آخذ زاده صاحب موسهی را با یک فرمان شفقت بنیان و نصیحت توأمان خویش فرستادم. از خواندن آن فرمان در بین رعایا یک جوش و خروش فوق العاده تولید شد. دفعه دوم شاید شما هم خوانده باشید که یک اعلان رقت آور دیگریرا انتشار داده در آن تحریر داشتیم که باطمینان بیائید و مطمئن باشید که برای شما هیچ تکلیف نیست و اگر خائن باشید، مسئول من نیستم. بخیال اینکه ممکن است که این خائنان دوست ما خواهند بود چون نادانند و نمیتوانند که این شفقت و مرحمت و نوازش حکومت را نسبت بخود بفهمند.

د پایو شمیره: له 3 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لوی

دشمن دانا بلندت میکند +++ بر زمینت میزند نادان دوست

هر چند بانها مدارات و مواسات و مفاهمه بعمل آمد و نظریات مراحم آمیزانه حکومت بدانها دانانده شد فائده نه بخشید بلکه غلیان جهالت بنیان شان بدبختانه زیاده تر شد.»

اعلیحضرت در ادامه فرمودند: «در صورتیکه من معززانه او شانرا بمرکز خواستم و نیامدند، خود تان فکر کنید و منصف شوید که قصور از کیست؟ آیا خود من دنبال هر کدام بروم یا شما راست که بنزد من بیایید. اگر شما نفری لویه جرگه اینجا نمی آمدید، من دنبال هر کدام تان در هر ده و هر شهر آمده میتوانستم؟ نی! معلوم است یکنفر نمیتواند که بجای رسیده بتواند.

در عقب آن باز برای رفع سوء تفهیم و مزید داناندن آن جهال را از حقائق، حضرت صاحب شور بازار و وزیر صاحب عدلیه و عبدالحمید خان معین داخلیه و سردار محمد عثمانخان و چند نفر دیگری بدانجا فرستاده شدند تا آنها رفته با آن جهال بحث و مذاکره کرده آنها را براه هدایت و صلاحیت بیاورد. من ازین هئیت تشکر میکنم که آنها رفته این معامله را بجای اینکه انجام میدادند، دیگر اشکالاتی را در پیشگاه حکومت عائد نمودند که حکومت متبوعه تان ابداً برای قبولیت و تحمل و برداشتن آن اوضاع خجالت آور حاضر و آماده نبوده و نه هست و نخواهد شد. بعون الله تعالی بلکه از معاونت خداوندی و برکت روحانیت حضرت رسالت پناهی و قوه سر نیزه این افواج ظفر امواج افغانی مغز جهالت را از کله های پر از نخوت آنها اگر نصائح و اندرز های خود نا کامیاب ماندیم، خواهیم کشید. شرافت یک سلطنت عزت و وقار یک حکومت گاهی اینچنین ذلت را قبول نمیکند و نکرده توانست که یک خائن و غدار بنابر تعلیم و هدایت اغیار مطالبات شخصی خود را بنام شریعت و مذهب گلت کاری کرده از یک حکومت اسلامی مانند سلطنت موجوده افغانیه پیش ببرد و الله اگر به نادانی خود تا آخر ماندند، عقیده دارم که خداوند پاک لایزال و برکات انفاس پیغمبر ستوده خصال ما بواسطه سر شمشیر و نوک برچه های عساکر ظفر مآثرمان آن خائنان اجانب پرست را برباد و تباہ میکنند. نه تنها در دنیا این مذلت و نکبت اگر نصیحت این بهی خواه خود را نشنیدند و شفقت مرا بنظر قدر و قیمت ننگریستند، برای شان عائد بلکه معتقدم که در آخرت نیز ملول و مخجول و شرمسار خواهند بود. خسر الدنیا و الاخره ذالک هو الخسران المبین؛ و باید که در دنیا و آخرت بهمین مصیبت گرفتار باشند زیرا این جهال نا عاقبت اندیش سد راه ترقیات ملت و مملکت اسلامیه خود گردیده اند و آن عسکری را که من هر فرد آنرا به مقابله و تعرض و مدافعه دشمن دین خود مثل اولادم تربیه داده ام و تربیه میدهم، این ظلام بدبخت او را بیشتر تر از دشمن، بلاهیچ [بدون] یک سبب مشروعه هدف میسازند. احسان و خوبی و نیکی های که من بالای سمت جنوبی که فی الحال بمقابل من بر خاسته اند، کرده ام و الله بخاندان پدر خود بقوم محمد زائی نکرده ام. برای یک اتن ملی اگر کدام هئیت آنها در کابل می آمدند، در بدل آن بسیار رویه ها میبردند. حتی اکثریه منوره های عسکری از افراد این قوم بدبخت ترتیب و بدشمن نشان داده میشد. بلاخره نسبت بعموم ملت افغانستان برای حفاظت خودم این قوم را اختصاص داده نگهبان سر من اینها بودند. در جائیکه از دور یکنفر را از سمت جنوبی میدیدم، آواز میدادم: عزیزه! چیری ئی؟ رآه! هر کله راشی! سینه های ملعون شان از اعطای نشانهای وفای بی وفائی مثل ریگ پرست، مالیه دیگر اشخاصی را که در جهاد خدمت کرده بودند، یکسال و ازین احسان فراموش ها را تا سه سال معاف کردم. وقتیکه بمقابل اینهمه احسانهای من این قوم بد بخت جاهل محسن گش بر روی من میزنند، لعنت بر ایشان باد! {غلغله عموم جرگه آمین بهزار بار بر آنها لعنت}

د پاپو شمیره: له 4 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

اعلیحضرت فرمودند: «درین پنجاهسال حکومت تان چقدر خون جگر خورد و زحمت کشید تا چیزی کارطوس و چند دانه تفنگی خریداری کرد و حتی گفت و شنید و قیل و قالیکه درین زمستان با انگلیس داشتیم، سببش غیر آوردن همین اسلحه را به افغانستان دیگر چیزی نبود، زیرا که آنها این اسلحه ما را قید کرده بودند. آرزو داشتیم که این کارطوس ها اول بسینه های آن دشمنان ما که به شأن و عزت مملکت ما حمله کنند، بخورد و این برچه های براق بشکم های بد خواهان مملکت مان فرو برود. بدا بحال سمت جنوبی که امروز اولین اسلحه که از آنطرف می آید، راه براه برای قتل سمت جنوبی میروید. برچه های عسکر شجاع ام بسینه هائیکه فرو میروید، بسینه های مردم منگل. عسکر دلیرم کی را میکشد؟ جهال سمت جنوبی را. خوب است تا چندی نصیحت میکنم و درد دلم را برای این جهال میدانم. اگر فهمیدند، زهی سعادت شان و الا عسکر را اجازه میدهم که این خیره سران شوخ چشم را بکیفر کردار شان برسانند.

بلی! بعد ازینکه نصیحت من کارگر نشد و شفقت و رأفت من بدلای سخت آنها اثری نیفکند، ضرور امر است که عسکر آن کافر نعمتان بی ایمانرا بکشند. در اعطای گوشمالی و سرزنش و مجازات این طوائف جهالت پیشه سمت جنوبی تا حال تأخیر رفته و تا چندی بعد ازین نیز انتظار هدایت و براه صلاحیت آمدن شانرا بواسطه پند و نصیحت داریم، زیرا که بدانها احسان کرده ایم و او شانرا پرورده دست خود انگاریم.

چوب را آب فرو می نبرد حکمت چیست؟+++ شرمش آید ز فرو بردن پرورده خویش

افسوس برین ملت جاهل و این عشائر نادان که خود شان تیشه بریشه خود شده اند. جای حسرت است که این جهال را بدست شفقت پیوست خود، خودم پرورش کردم و عقل دادم حال شاگردان بی وجدان چوب را بمقابل استاد و مربی خود گرفته اند.

این چه جهل است و این چه نادانی!!!

افسوس میکنم بر حال این اقوام جاهل و نادان که تمام خدمات مرا که برای رفاه و ترقی شان نموده ام، خیانت نشان داده و عدالت مرا که برای ترفیه [رفاه] و آسودحالی شان مینمودم بزبان ظلم و زحمت معرفی نمودند. جان کنی و زحماتی را که من برای آسایش و خوبی شان در نظر داشتم، از دسیسه اغیار ظلم و ستم میدانند، بلی!

گر قلم در دست غداری بُود +++ لا جرم منصور بر داری بُود

از حق تعالی خواسته ام کسانیکه این اشخاص نادان و ملت جاهلم را از راه برده اند و چنین تعلیم و تحریک داده اند، شرمنده گردد. باز بهمان وجدانی که خدا بمن داده و به آن حبل المتینی که چنگ زده ام و بهمان ایمان و صدق که من بخدا و رسول خود دارم، هیچ گاهی از دشمن خود اگر چه قوی باشد، پروا و باکی ندارم و بغیر از خدای خود بهیچکس پناه نمیبرم و بغیر از ذات پاک الهی از هیچکس امداد و معاونت نمیخواهم، زیرا این کار و زحمت و عرق ریزیهای را که مینمایم، برای مفاد ذاتی خویش نمیکم بلکه یگانه نقطه نظر و آرزو تمنای من بهبودی و ترقی و تعالی ملت عزیزم و بلندی عالم اسلام و سرسبزی و آبادی مملکت محبوبم است و بس.

وقتیکه آرزو و تمنای من ترقیات و بلندی مملکت و ملت و عالم اسلامی است و من محض جهت نائل شدن بدین مقاصد مقدسه خویش خدمت میکنم، اگر درین راه سرم برود و سلطنتم برباد شود، هیچ پروا ندارم. در راه این خدمت مقدس بهزار ها کله خاک شد، اگر امان الله هم در راه حصول این

د پاپو شمیره: له 5 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

مطلب مقدس پاک برود، پروا نیست. باز اگر عزت، شرافت و آرامی و آبادی شما ملت در مد نظر نباشد، از سلطنت توبه ستین سنه توبه، چرا که همیشه آرزوی من عزت و ترقی شما و عالم اسلام است. نه سلطنت، نه عزت، نه آرامی خودم، چون مطلبم عیش و عشرت نیست، فقط خوشنودی خدا و خدمت شما قوم و عالم اسلام است، عقیده دارم که هیچ دست بالایی دست من نخواهد بود.

از ابتدای این بغاوت الی الآن بهمه وزراء و مامورینم معلوم و تمام تیلیفونچی ها اطلاع دارند که برای وزیر حربیه و عموم قوماندانهای نظامی خود پیام داده ام و او شان از تعرض نمودن و اذیت دادن و به کیفر رسانیدن این فرزندان نادان خود مانع شده ام و نگذاشته ام. البته اگر نقصاناتی برای شان رسیده است بصورت پیشقدمی و انتقام خواهی نبوده، زیرا نمیخواهم نیکبها و احسان هائیکه با این قوم کرده ام، ضائع شود. چنانچه اگر خرابی شانرا میخواستم، در صورتیکه عموم علماء و فضلاء و سائر ملت افغانستان آنها را باغی گفتند و بر علیه آنها از قندهار و ترکستان و قطعن و بدخشان و سمت مشرقی و سائر نقاط مملکت افغانی اهالی شوریدند و اجازه گوشمالی و سر کوبی آنها را بکمال عذر و معذرت از حکومت خواستار شدند و هر فرد ملت از هر گوشه مملکت به بسیار جوش و خروش برای قتل و بربادی آنها حاضر و آماده اند، من جوش و خروش آنها را نمی نشاندم و بدانها اجازه سرزنش شانرا نمیدادم.

بلی! من قطع نمودن این عضو ملتم را تصمیم ننموده ام و نمیخواهم که آنها را تباه کنم، ورنه بیک لحظه عسکر دلیر و غیور مردانه ام که نام خدمت اسلامی و ملت و مملکت و این خادم تانرا شنیده، جان خود را فدا میکنند، برباد شان میکند. بنابراین مسائلی که گفته شد و نظر به مقاصدی که بشمه از آن اشاره رفت، دست وزارت حربیه خود را گرفته ام که نگش نگش. بنابراین توصیه و هدایت تا حال عسکر ماسوای مدافعه بآنها هیچ معامله و مقابله ننموده است. اگر تا آخرین مرحله دیدیم که این جهال اصلاح نشدند، خواهید دید که چه نشان شان میدهم. چون عزم جنگ ما در صورت ضرورت با یکی از دول معظمه دنیا بالجزم شود و تصمیم نمائیم که باید با یکی از آنها بجنگیم از محاربه آنها هیچ یک خدشه را بدل راه نداده با آنها داخل محاربه شده چنانچه بار بار داد شجاعت و حماسه و مردانگی خود ها را داده ایم. بار دیگر نیز میدان را از حریفان پر زور و شور میبریم. پس چنانچه برخی از کوتاه فکران گمان میکنند از منگل و جدران چگونه ترس خواهیم خورد.

بالفرض و التقدير اگر این نفری سمت جنوبی واقعاً در بعضی نظامات دولتی گفت و شنید و یا تعدیل و تصویبی را در نظر داشتند، پس بایستی قرار اطلاعی که مکرراً برای شان داده شده مانند شما در لویه جرگه که انعقاد شدنی بود، حاضر میشدند و بحث و مذاکره میکردند و الا ریش حکومت بدست بچه ها نیست که یکی بطرف خود کش کند و دیگری بطرف خود. یکی بگوید این طور کن و دیگری بگوید اینطور و نه حکومت مجبور است که بخیال هر کس و ناکس رفتار کند.

اگر درین لویه جرگه از طرف کدام ملا صاحب و یا کدام وکیل صاحب در یک مقصد حکومتی بر خلاف شرع شریف و مقاصد منیف من که در راه ترقیات ملت و مملکت و عالم اسلام آنرا مکنون ضمیر خویش داشته ام، ناخن زده میشد و الله هر قدر که میگفتید من آن نظریه تانرا قبول نمیکردم. چرا که زمام مهام سلطنت را خداوند عالم بدست من داده و من خودم بنزد خداوند و رسول و عموم دنیا مسئولم، نه اینکه اقتدار و اختیار حکومت را بدست هر ملاء و هر وکیل داده است. فقط همینقدر گفته میتوانم که برای کدام فائده مادی و یا رفع بعضی اشکالات عمومی از راه مقررات دینی و دنیوی اگر در یک مجلس بزرگ مانند این مجلس لویه جرگه بعد از مشوره و آرای متکثره کدام مفکوره و

نظریه بکثرت آراء تصویب گردد، البته حکومت برای قبول کردن آن حاضر است و بس (فاذا عزمتم فتوکل علی الله) پس از آن که بکاری قصد کردیم، توکل بر خدا میکنم، از هیچکس خوف و ترس ندارم.

ثبت فرامینی را که برای این جهال سمت جنوبی از اول الی الآن مکرراً روانه کرده ایم، بشنوید تا اندازه رأفت و شفقت و دریادلی و عفو و مسامحه مرا که باین گروه باغیه مرعی و مأمول داشته ام، بخوبی بدانید. {درینجا کتاب خصوصی ثبت فرامین شاهی خواسته شد و آقای حافظ نور محمد خان بکمال طلاق و سلاست اکثری از آن اعلانات و فرامینی را که ذات ستوده صفات جهانبانی از ابتداء این غائله الآن برای آن جمعیت نادان بیعقل ارسال داشته بود و آنها را به الفاظ نهایت رقت آور و دلنشین بسوی اصلاح و اسلامیت و مطاوعت حکومت اسلامی دعوت کرده بود، قرائت نموده تمام حضار لویه جرگه از استماع این فرامین رأفت و شفقت قرین بیک عالم آه و افغان و یک غلغله سر دچار شده باز ذات جهانبانی آنها را امر با سکات داده کلام خود را سر از نو شروع و ادامه فرمودند. - برهان الدین کشکی} وکلای سمت جنوبی درین جرگه بهمراه شما شامل مجلس از اول بوده اند و الآن نیز اکثر شان حاضرند. بر خیزید ای وکلای سمت جنوبی! {تمام وکلای سمت جنوبی که باستثنای منگل و جدران و سلیمانخیل و بعضی اقوام دیگر از یک گوشه آخرین مجلس خجالت زده بر خواستند. - ب.کشکی} شخص شما را نمی گویم زیرا شما برای ما خدمت کردید بلکه اشرار بدهنچار و اقوام جهالت شعار تانرا از طرف لویه جرگه و از طرف خود هزار هزار بار لعنت میگویم. {غلغله لعنت باد بر اشرار سمت جنوبی! لعنت! لعنت! لعنت! افسوس که من بکدام اندازه این ملت جاهل را دوست داشتم. حتی لباس این قوم را به فخر میپوشیدم که اینها قوم شجاع و بهادرند درهرمیله و هر جای بهر طرف که آنها میرفتند، من در پهلوی شان مینشستم که دل شان خوش شود. در مانورهای عسکری اینها را بدوست و دشمن نشان میدادم حتی پیسه، دولت، عزت و هیچ چیز را از ایشان دریغ نکردم.

باز هم تباهی شانرا آرزو ندارم و تا چندی او شانرا نصیحت و اندرز میدهم تا باشد که بدین خطای خود بدانند و ازین سهو و خطای خود کسب آگاهی کنند. باز هم اگر مسلمانان نشدند و براه صلاحیت و اسلامیت و مطاوعت حکومت نشتافتند و تسلیم نشدند، والله اگر باز از هیچ زبان لفظ صلح را در باره آنها بشنوم و یا قبول کنم، به جز اینکه جمهور شانرا بسوزانم و بگویم که ای وزارت حربیه تو میدانی و این قوم تا خاک شانرا بتوبره بکشند.»

(لویه جرگه: تماماً بیک غلغله و صدا های بلند بر خواسته بعرض رسانیدند: ایکاش اگر اعلیحضرت از مزید نصیحت گونی و شفقت گستری این اقوام نادان سمت جنوبی صرف نظر فرموده تصمیم سرکوبی جدی شانرا بنماید و بما ملت وفاکیش خود اجازه گوشمالی آنها را بدهند. تا ما بیک سرعت ساعقه نما جان شانرا از جسد بیرون و زمین را از خونهای شان لاله گون ساخته نام و نشانی از آنها را باقی نگذاریم.) {درینجا باز ذات جهانبانی به بسیار زحمت و نواختن زنگ سر میزی به لویه جرگه حکم سکوت نموده فرمودند. - ب. کشکی}

اعلیحضرت در ادامه سخنان خود افزودند: «مطلب من این نیست که اینها را قتل کنیم و یا هستی شانرا دفعتاً برباد بدهیم ورنه بتوکل خداوند عسکر غیرتمندم بیک ساعت تمام شانرا پاره پاره میکند و این چند روز محض از بی اهمیتی این مسئله بود که ما حرفی از آنها را در میان نیاوردیم و حال هم درین بحث، شما داخل شده اید. فقط جهت آگاه نمودن و داناندان شما از حقائق اینقدر بیانات کرده میشود و الا یک مفسد چیست و بغاوت آن چه اهمیت خواهد داشت.

باین قوم شریر احسانهای که من کردم اگر یکایک بگویم وقت میگذرد. عسکر شانرا که از سالهای دراز در سمت جنوبی بیک تعداد مکفی میبود، شش یک بلکه ده یک نماندم. وزارت حربیه هر قدر اصرار کرد که عسکر سمت جنوبی را کم مکن نظر به محبت و یگانگی که بآنها داشتم، قبول نکردم

و گفتم تمام این قوم عسکرند. پس پایند بودن شان در صنف نظام چه حاجت دارد. در زمان احتیاج دولت همه آنها خدمت عسکریرا بخوبی ایفا میکنند، تا آنزمان پیسه که بآنها میدهم برای آبادی معابر وانهار و پلها آنرا بصرف میرسانم. نظر بدین عزت و توقیر [دادن وقار] و اعتمادیکه حکومت بر آنها مینمودند، پس چقدر بدبخت و کافر نعمت میباشند. این قوم که امروز برعلیه حکومت خود کار روائی میکنند، در نتیجه بجز از خواری و زبونی و بیخ کنی و پریشانی خویش معلوم است دیگر فائده را بخود عائد نخواهند کرد. چنانچه حال بدرجه رسیده اند که از گرسنگی برگ میخورند. بلی مثنی زدند و به لغت [لگدی] گیر آمدند.

در هر دفعه که بر عسکر ما غدارانه و جهالت کارانه حمله کرده اند و فقط سپاهیان ما مدافعه نموده اند. بسیار نفر شانرا بروی خاک انداخته اند که آنها نتوانسته اند که مرده های خود را جمع میکردند بلکه سپاهیان شجاع و غیور ما باز بمراسم تدفین پرداخته اند. درین روز ها شما هم مطلع خواهید بود که چیزی عسکر خود را از آنجا پس طلبیدیم و الله آن سپاه ما بخانهای خود نمی رفتند. هر فرد عسکر ما باین درجه جوش و خروش دارد که بجز از خوردن خون شان بدیگر هیچگونه تسکین شان نمیشود.

آخر ای نادان! تو چرا اینطور میکنی که این جوش و خروش طرفین بجای اینکه بر دشمن صرف شود، در بین خود ما صرف میشود. چرا هر دو قوت را جمع کرده بمقابل دشمن شرف و ناموس مملکت خود کاری نمیکنید!

این را هم نا گفته باید نگذاریم که در همین سمت بعضی چنان اقوام هستند که نامهای اکثر از اوشان را فی الحال بخاطر ندارم و از بعضی که بیاد من است " نمیخواهم که بگویم تا دیگران ازین نام من دق نشوند" که سر خود را فدای دین و اسلام و فدای دولت و ملت خود میکنند. لکن هزار لعنت باد بر کسان بد بخت و شریر شان که سپاهی دلیر و شجاع مانرا هدف گله [گلوله] خیانت خود نموده به بغاوت ایستاده اند.

یک وقتی جهال تیره روزگار، عسکر ما را در یکجای تنگ بروز عید احاطه کرده بودند که نان برای شان چند وقت ممکن نشد که میرسید، گفتم تا برای عسکر من نان نرسد من هم نمیخورم والله (۴۷) ساعت هیچ چیز نخوردم، حتی نزدیک بود که از خود بروم. رئیس ارکان حربیه و دیگر نفری هر قدر که گفتند یکقدری نان بخورید که فردا مامورین می آیند چه طور نطق خواهید کرد و بمراسم دربار چگونه پرداخته خواهد شد. گفتم در چهارپائی بپرندم. باز در گفتار خود اصرار کردند که سپاهی ها بگرسنگی عادت دارند، گفتم بلی! درینوقت بزحمت گرسنه هستند. من باسایش از یکطرف سفیر روسی که جدید آمده بود بحضورم نطق میکرد از طرف دیگر خودم ضعف میکردم. تا برنج و روغن برای آنها بهمت و شجاعت دیگر برادران عسکری شان رسید، باز من هم طعام خوردم.

تا حال این عاجز و حکومت تان تصمیم بانقطاع و انقلاع [قلع کردن] این فرزندان جاهل افغانستان ننموده ایم و مکرراً دست عسکر و وزارت حربیه را از تعرض و جنگیدن باوشان گرفته ام و گمان میکنم که بلاخره نصائح شفقت کارانه و اندرز های پدران ام کارگر شده اگر خواست خدا باشد، براه هدایت خواهند گرائید. لهذا برای او شان یکفرمان هدایت قوامان [امر محکم] دیگری را مینویسم و دران برای شان یک وعده قطعی را جهت تائب شدن و براه صلاح و مطاوعت آمدن معین میکنم. اگر تا آنزمان براه راست آمدند، فنعم المطلوب و الا به عسکر غیور و وزارت حربیه خود امر میدهم تا او شانرا بکیفر کردار شان برسانند.

د پاپو شمیره: له 8 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

دشمن آتش پرست بادپیما را بگو+++ خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد بجو

{درین موقع در تمام لویه جرگه چندان آشوب و غوغا برپا و باندازه غیظ و غضب و حس انتقام خواهی ازین باغیان سمت جنوبی هویدا شد که ابدأ یکنفر مستمع بیچاره مانند این نگارنده بیاد داشت نویسی و یا شنیدن کلمات مقررین غیر واحده و داوطلبان متکثره این حفله عالی عطف توجه کرده نمیتوانست. وکلای هر مقام علیحده و مشائخ آن جداگانه و سادات از یکطرف و علماء از دیگر جانب تماماً برپا خواسته استدعای شمولیت شانرا مخصوصاً از حضور ملوکانه برای سر کوبی این طائفه باغیه مینمودند. اعلیحضرت غازی هنوز بجواب یکی پرداخته نمیبود که دیگری تقدم جسته خود را بدین خدمت مستحق میشمرد و هکذا بالجمله چیزیرا که این مسکین بخاطر دارد و درین فرصت گفته شده حسب ذیل است. - ب.کشکی}

اعلیحضرت باز هم به سخنان خود ادامه داده فرمودند: «مطلبیم ازین مذاکرات شنیدن چنین عرائض و دیدن این داوطلبیها و معلوم کردن احساسات شما نبود، زیرا که از محبت و عقیدت و علاقمندی عموم حضار باین خادم اسلام بهتر مسبقم. حتی یاد نمودن این مطالب را درین مجلس عالی خودم مفید نمی پنداشتم، چون شما در مبحث داخل شدید، منم قدری ازان نیکیهای خود که باین طائفه ناسپاس چه در حال و چه در گذشته کرده ام، بیان کردم تا بخوبی همه شما بدانید که حکومت شما با آنها سراسر گذشت و مرحمت کرده است و تا یک زمانی از همین شیوه رأفت و شفقت خود نخواهد گذشت. اگر با وجود آنها ازین کردار بد خود دست نبرداشتند، حکومت شما بایشان یک معامله شدید خواهد کرد.

از هر کدام تان درینمورد علیحده علیحده اظهار جوش و خروش و همدردی دیدم. ازین حسیات شما از حد زیاده تشکر میکنم و اظهار ممنونیت مزید مینمایم. خداوند از شما راضی باشد، من از عموم اظهار رضا میکنم. اگر چه مناسب نبود که این چیزها را دریک مجلس اظهار نمایم، اما چون من خودم را یک سپاهی و خادم شما ملت میدانم، پولتیک و انتریک را بهمراه شما ملت عزیز خویش شیوه خود نمی نمایم و نمیخواهم که هیچیک راز خود را از شما پنهان کنم. چنانچه عهد نامها و دیگر اسرار دولت را که تا اکنون اکثری از اعضای وزارت خارجیه هم ازان اطلاع نداشتند، بشما توضیح نمودم این مسئله را با شما حقانه بدون کم و کاست آشکار و اظهار کردم.

این فرمان را که قبلاً گفتیم علاوه بر فرامین سابقه با تعیین وقت تائب شدن آنها برای شان روانه میکنم اگر تائب نشدند و برای صلاحیت نشتافتند و همچنین در تیه جهالت و نادانی خود رهسپار ماندند، همانا که بر طبق خواهشات تان این خدمت را تقسیم میکنم و میگویم که این تقسیم از قندهار و این حصه سمت مشرقی و این از سمت شمالی و این از ترکستان و این از قطغن و علی هذا.

اگر چه اولتر گمان میکنم که عسکر غیور، شما را گاهی نخواهد ماند که جنگ کنید بلکه شما را در یک بلندی نشانده جان بازیها، خون فشانیها سربازیهای خود را بشما نه تنها درین معامله بلکه در عموم محاربات نشان خواهند داد. چون عسکرم مرا دوست دارد و منم عسکرخود را مثل اولاد خود دوست دارم، اینقدر از ملت خود امید دارم هر که مرا دوست دارد، عسکر مرا دوست داشته باشد و همیشه بنظر احترام به بینند.»

اعلیحضرت به لویه جرگه مخاطب کنان فرمودند: «مهربانی کرده دیگر درین باب چیزی نگوئید زیرا که به پیش همت شما اقوام غیور افغانستان منگل چیست. خداوند نکند که شما بمقابله اوشان بروید یا خون عسکرم درین راه بریزد. دشمنان دیرینه شرف و عزت و ناموس ما بیایند و بارها توپ های هژده پن دشمن را که هتک عزت خاک پاک وطن عزیز تانرا نموده است، شما ملت غیرتمندم به چوب ها و سوته ها و ناخنهای خود شکستاده اید و مدعی را مانند روبا گریختانده اید و همیشه

امتحان اسلامیت و افغانیت وطن خود ها را داده اید. باز اگر آنها بخواهند یک تجربه خواهیم کرد.»
(در اینجا بیانات اعلیحضرت به پایان رسید.)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ